

بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای

الهوریدی دهقانی*، میرابراهیم صدیق** و رضا شیرزادی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۳	شماره صفحه: ۲۴۴-۲۱۱
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

در مقاله حاضر درصددیم تا نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای براساس نظریه‌های کارکردگرایی، نئوکارکردگرایی و وابستگی متقابل را بررسی کنیم. با توجه به اینکه ایران با پانزده کشور به‌طور مستقیم مرز زمینی و آبی دارد و به آب‌های آزاد نیز دسترسی دارد؛ مزیت استفاده از هر دو روش صادرات گاز یعنی خط لوله یا آل.ان.جی را داراست. براین اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا صادرات گاز (ایران) به‌عنوان یک کالای ویژه امکان ایجاد همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورها را داشته است؟

پاسخ موقت نگارندگان به پرسش حاضر این است که در شرایط فعلی؛ صادرات گاز ایران باعث توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و کشورهای مشارکت‌کننده شده که با مشارکت کامل کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی شود و در وضعیت کنونی بیشتر وابستگی متقابل انجام شده است.

نتایج این تحقیق که براساس روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی که از نظر زمانی یک تحقیق مقطعی و از نظر نوع ارتباط بین داده‌ها یک تحقیق همبستگی است؛ نشان می‌دهد توسعه تولید و صادرات گاز ایران می‌تواند رفاه بین جوامع منطقه را به دنبال داشته باشد، بر سایر حوزه‌ها تأثیرگذار باشد و روابط مستحکم و رو به گسترشی را به ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ صادرات گاز؛ همگرایی؛ کارکردگرایی؛ وابستگی متقابل؛ آسیای جنوب غربی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛
Email: allahverdidehghani@gmail.com

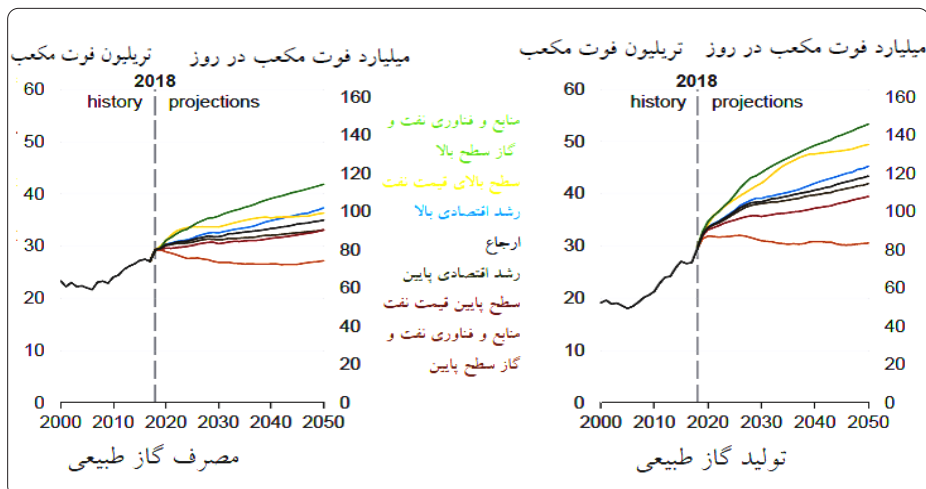
** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)؛
Email: 912308@kiauo.ac.ir

*** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛
Email: reza.shirzadi@kiauo.ac.ir

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک قرار گرفته است. داشتن منابع سرشار از نفت و گاز از یک طرف و قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی برای تأثیرگذاری بر تعاملات منطقه و جهان بر اهمیت این کشور افزوده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران از جرگه کشورهای بلوک غرب و نفوذ آمریکا خارج و در منطقه بسیار مهم خاورمیانه به چالش مهمی برای غرب و به ویژه آمریکا تبدیل شد. ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که حدود ۶۷ درصد نفت در آنجا قرار دارد، آن هم زمانی که انرژی سهم ۵۴ درصدی را در زندگی دارد و براساس پیش بینی محققان تا سال ۲۰۵۰ این سهم حداقل به ۵۰ درصد می‌رسد و مصرف جهانی گاز طبیعی تا سال ۲۰۵۰ به میزان ۴۰ درصد رشد خواهد کرد (نمودار ۱) (U.S. Energy Information Administration, 2019: 71). با توجه به توسعه روزافزون کشورها از جمله کشورهای آسیایی مانند چین و هند و نیازشان به انرژی از جمله انرژی‌های نو و تمیز که گاز طبیعی نیز یکی از آنها به شمار می‌رود نیاز کشورهای جهان به این منابع هیدروکربوری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. ایران در این میان بعد از روسیه دومین دارنده منابع گاز طبیعی جهان محسوب می‌شود (www. BP.com, 2018).

نمودار ۱. پیش‌بینی مصرف و تولید گاز طبیعی تا سال ۲۰۵۰



Source: Energy Information Administration (EIA), 2019.

براساس گزارش‌های معتبر، صادرات گاز ایران به طور میانگین روزانه ۶۰ میلیون مترمکعب است که عمدتاً به ترکیه (۲۶ تا ۳۲ میلیون مترمکعب در روز) صادر می‌شود^۱ (ایسنا، ۱۳۹۷). توجه به حجم منابع گاز طبیعی ایران که برای ۲۰۰ سال آینده پیش‌بینی شده است و از طرف دیگر با توجه به اینکه بزرگترین میدان گاز ایران پارس جنوبی به صورت مشترک با کشور قطر است^۲ و سایر میدان‌های مشترک نفت و گاز با همسایگان نیز وضعیت مشابهی را دارا هستند؛ در مقاله حاضر درصددیم تا نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای را بررسی کنیم.

به دلیل اینکه ایران با پانزده کشور به طور مستقیم مرز زمینی و آبی دارد و به آب‌های آزاد نیز راه دارد؛ مزیت استفاده از هر دو روش صادرات گاز را داراست. کشورهای همسایه ایران مانند ترکیه، سوریه، عراق، امارات متحده عربی، عمان، پاکستان، افغانستان، ارمنستان، گرجستان و اروپا از طریق گرجستان و ترکیه و کشور پرمجمیت و در حال رشد هند، می‌توانند کشورهای هدف صادراتی گاز این کشور از طریق خط لوله و بقیه نقاط دنیا هدف صادراتی گاز ایران به صورت ال.ان.جی^۳ باشند.

براساس سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی تا سال ۱۴۰۴ ایران باید به رتبه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه برسد. رسیدن به این جایگاه نیازمند رصد و تحلیل وضعیت رشد و توسعه اقتصادی رقبای منطقه‌ای است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران گامی نوین در طراحی و پیشبرد اهداف ملی به شمار می‌آید. از آنجاکه تعیین جایگاه تصویری ایران و نیز توسعه مدنظر سند چشم‌انداز، توسعه‌ای برون‌گرا و در تعامل سازنده با محیط بین‌المللی است؛ در این راستا باید گفت که مسئله اصلی مورد نظر این پژوهش بررسی تأثیر صادرات گاز ایران بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران است که باید به آن پرداخته شود.

۱. آمار ارائه شده مربوط به سال ۱۳۹۷ است. بنابراین پس از تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران این میزان کاهش یافته است.

۲. کشور قطر بیش از ۱۰ سال از این میدان مشترک برداشت می‌کند و برداشت ایران از سال‌های اخیر (۱۳۹۴ به بعد) آغاز شده است.

براین اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا صادرات گاز (ایران) به عنوان یک کالای ویژه امکان ایجاد همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورها را داشته است؟

پاسخ موقت نگارندگان به پرسش حاضر این است که در شرایط فعلی صادرات گاز ایران موجب توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و کشورهای مشارکت‌کننده شده که با مشارکت کامل کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی شود و در وضعیت کنونی بیشتر وابستگی متقابل انجام شده است.

بنابراین در تحقیق حاضر که براساس روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی که از نظر زمانی یک تحقیق مقطعی و از نظر نوع ارتباط بین داده‌ها یک تحقیق همبستگی است به بررسی مسائل فوق خواهد پرداخت.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. همگرایی

در عرصه روابط بین‌الملل گاهی چشم‌اندازهای مختلف پژوهشگر را با انبوهی از مفاهیم و نظریه‌های گوناگون روبه‌رو می‌کند و موجبات سردرگمی را به وجود می‌آورد. با این حال می‌دانیم که نظریه‌های مختلف با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی کماوبیش در ارائه تحلیلی جامع و مانع از آنچه هست عقیم می‌مانند از این رو است که در دو دهه گذشته شاهد همکاری نظریه‌های مختلف و نظریه‌پردازان آنها در حوزه‌های مختلف موضوعی بوده‌ایم. امروزه بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل نمی‌توانند برای توصیف، تحلیل و نقد یک پدیده فقط از یک منظر به آن توجه کنند؛ چرا که ارتباطات بین‌المللی و نقش فزاینده گروه‌های اجتماعی در سیاست در بسیاری از مواقع مقوله «سطح تحلیل» را بی‌اعتبار کرده است. از طرفی تحقیقات مبتنی بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه ضمن تأکید بر تفاوت‌های گوناگون اساساً منکر شناخت در روابط بین‌الملل می‌شوند.

پس از زیرسؤال رفتن ایدئالیسم ازسوی رئالیست‌ها، لیبرال‌ها در پی قرائت جدیدی

از طرز تفکر خود و پی‌ریزی نظریه‌ای با مفروضات و گزاره‌های جدید بودند. در این راستا با توجه به ضعف‌هایی که انترناسیونالیسم در تحقق بخشیدن آرمان‌های خود داشت، برخی از نظریه‌پردازان لیبرالیست را پس از جنگ جهانی دوم به لزوم توجه به نقاط و مناطقی از جهان برای رسیدن به انترناسیونالیسم واداشت. زاینده این طرز تفکر، نظریه همگرایی در منطقه اروپای غربی بود. در واقع تحولات انجام شده ناشی از تجربه عملی اروپا در این منطقه (مثل ایجاد جامعه زغال سنگ و فولاد^۱) پیش‌زمینه نظریه‌پردازی در این چارچوب را فراهم کرد. بنابراین پربراه نخواهد بود اگر همگرایی را محصول دینامیسم منطقه‌ای، پویایی و رابطه کشورها با یکدیگر بدانیم. به عبارت دیگر نظریه همگرایی ناظر به یک نوع همکاری و همیاری اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به یک هدف مشترک است. در دیدگاه مورتون کاپلان^۲ «همگرایی روندی است که طی آن سیاست‌های مجزا یک چارچوب مشترکی را تشکیل می‌دهند که قادر به رسیدن به اهداف و اقدامات سیاسی مشترک هستند» (Falk and Mendlovitz, 1973: 115).

اگر همگرایی به‌عنوان «وضعیت» مطرح شود نظریه‌های کانتوری^۳، اشیپگل^۴ و اتزیونی^۵ همخوانی بیشتری دارد؛ اما اگر منظور از همگرایی «فرایند» است، باید نظریات نظریه‌پردازان کارکردگرا و نئوکارکردگرا را بررسی کرد.

کارل دویچ^۶ از منظر علمی - تجربی به همگرایی در سطوح مختلف می‌نگرد. نقطه شروع دویچ (۱۹۶۰) این است که «شاخصه همه اجتماعات^۷ میان اشخاص، وجود حجم چشمگیری از مبادلات میان آنهاست» (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵).

به عقیده اتزیونی، نظریه‌های همگرایی تحت تأثیر سنت کارکردگرایی در جامعه‌شناسی

1. European Coal and Steel Community

2. Morton Kaplan

3. Louis J. Cantori

4. Steven L. Spiegel

5. Amitai Etzioni

6. Karl W. Deutsch

7. Communities

قرار دارد و از لحاظ روش‌شناسی، گرایش کلی‌گرا و غایت‌مدار دارد. مدل نطفه‌ای اساساً در مقابل روش‌شناسی کلی‌گرا در مدل سلولی مطرح می‌شود. در واقع اتریونی با فردگرایی روش‌شناختی، مدل نطفه‌ای یا انباشتی را مطرح می‌کند. با ارائه این مدل، اتریونی استدلال می‌کند که به مقتضای ظهور یک نیاز جدید و ضرورت تلاش جمعی برای رفع آن نطفه همکاری جدید منعقد می‌شود؛ با پیچیده‌تر شدن نیازها، نطفه نیز متحول شده به مقتضای آن پیچیده‌تر می‌شود. در واقع به عقیده اتریونی، همگرایی نیز دستخوش جریان کلی تکامل در طبیعت قرار می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۲-۴۰۱). کانتوری و اسپینگل معتقدند که نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گر با یکدیگرند که دارای پیوندهای قومی و زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با هم هستند که این همانندی با اقدامات سایر کشورها تشدید می‌شود (Cantori, Steven and Spiegel, 1970: 6-7).

۱-۱-۱. نظریه کارکردگرایی^۱

همان‌طور که اشاره شد نظریه‌های مربوط به کارکردگرایی ذیل نظریه‌های همگرایی دسته‌بندی می‌شود؛ همگرایی هم می‌تواند به‌عنوان فرایند و هم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰). در این میان اکثر نظریه‌های همگرایی؛ همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه‌های کارکردگرایی برخلاف رئالیست‌ها که بر منافع جداگانه واحدها و حاکمیت تأکید دارند، بر نیازها و منافع مشترک دولت‌ها در جریان جهانی شدن تأکید می‌کنند. به این ترتیب فرایند سیاستگذاری با چشم‌پوشی بر بخشی از حاکمیت دولت‌ها بر مبنای نیازها و کارکردها به متخصصان سپرده می‌شوند. پایه نظریه کارکردگرایی در دیدگاه مثبت نسبت به توانایی‌ها و امکانات بشری و تا حدی نسبت به طبیعت نهفته است. کارکردگرایان اولیه بر این باور بودند که جنگ ریشه در تمایلات پرخاشگرانه بشر ندارد، بلکه با چگونگی تعیین‌پذیری سرشت انسان توسط نظام موجود ارتباط دارد و نهادها، سنن و باورهای نوالگوهای رفتاری

نوبین و صلح جویانه‌تری به ارمغان می‌آورند. از این رو کارکردگرایان نسل نخست به عنوان کارکردگرایان هنجاری نیز شناخته می‌شوند.

کارکردگرایان بر این عقیده‌اند که واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواست‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند، زیرا احتیاجات جامعه بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد و همین امر همکاری‌های گسترده‌ای میان دولت‌های ملی ایجاد می‌کند. دیوید میتزانی از پیشگامان این نظریه معتقد بود «دولت‌ها برای حل مسائل مشترک بهتر است وارد همکاری شوند و در نتیجه همکاری در یک بخش ممکن است باعث شود تا همکاری خود را به سایر بخش‌ها نیز گسترش دهند» (قوام، ۱۳۸۵: ۲۴۸). وی بر این باور بود که میان فدرالیسم که اسیر قانونمندی‌ها و ملاحظات سهیم شدن در قدرت است و کارکردگرایی که به تمهیداتی برای نیازهای مشترک می‌اندیشد، تعارضاتی وجود دارد.

در چارچوب کارکردگرایی برای پاسخگویی به نیازها، همکاری گسترده بین دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. این نوع همکاری‌ها خود موجب افزایش عناصر صلح‌آمیز بین‌المللی می‌شود. مفاهیم اصلی کارکردگرایی در مناظره مهم بریتانیایی میان سوسیالیسم و پلورالیسم مطرح می‌شود.

این مفاهیم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ توسط دیوید میتزانی به شکل منسجمی سازماندهی و وارد عرصه روابط بین‌الملل شد. رویکرد کارکردگرایانه‌ای که دیوید میتزانی برای نیل به صلح و سعادت اجتماعی مطرح کرد کارکردگرایی خوانده می‌شود، هرچند خود او این واژه را به کار نبرده است. میتزانی نظم جدید بین‌المللی مبنی بر همکاری‌های فراملی را پیشنهاد داد (Garze, 2006: 1-8). به نظر میتزانی همکاری در یک زمینه فنی به تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر منجر می‌شود. این نیاز به همکاری کشورها آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی مبنایی را برای همکاری و توافق‌های سیاسی فراهم کند. براساس نظر وی اگرچه ادغام‌های اقتصادی و یا فنی نمی‌توانند به صلح منجر شوند، ولی پایه‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب موافقتنامه‌های سیاسی می‌شود که این امر زمینه‌ساز صلح می‌شود.

از جمله ضعف‌های این نظریه این است که اهداف، تقاضاها و نیازهای دولت‌ها را

یکسان و مشابه فرض می‌کند و معتقد است این تشابه موجب همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی می‌شود. فرض تسری فعالیت‌ها و همکاری‌های دولت‌ها از موضوعات خرد به موضوعات کلان قابل پذیرش است. در واقع همکاری کارکردی در یک بخش باعث می‌شود که ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر احساس شود. درحالی‌که نظریه کارکردگرایی این امر مهم را نادیده گرفت که وجود اختلاف میان دولت‌ها مانع از اتفاق نظر و همکاری در این امور می‌شود. از اینجاست که زمینه ظهور نظریه جدید با عنوان نوکارکردگرایی فراهم می‌شود.

۱-۲. نظریه نوکارکردگرایی

نوکارکردگرایی^۱ در پی انتقادات و ضعف‌های کارکردگرایی شکل گرفت. ارنست هاس و فیلیپ اشمیتز^۲ از مهمترین نظریه‌پردازان نوکارکردگرایی هستند. مبنای نظریه نوکارکردگرایی توسط ارنست هاس و در کتاب‌های وحدت اروپا^۳ و چالش‌های منطقه‌گرایی^۴ که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ منتشر شد، پی‌ریزی شد.

نوکارکردگرایی در واقع ترکیبی از فدرالیسم و کارکردگرایی است. از یک طرف مانند فدرالیسم معتقد است که روند همگرایی به ایجاد جامعه سیاسی یا نهادهای فراملی منجر می‌شود و از طرف دیگر مانند کارکردگرایی بر این باور است که ابزار و عوامل اجتماعی و اقتصادی بهترین راه دستیابی به همگرایی است. این گروه از نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که چون در نظام بین‌المللی به سختی می‌توان به اجماع کلی دست یافت، باید فرایند همگرایی را در چارچوب یک نظام کثرت‌گرای منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد. آنها معتقدند که همگرایی اقتصادی ضرورتاً و به ناچار به اتحاد سیاسی منتهی نخواهد شد. به این ترتیب نوکارکردگرایان بر اسلوب‌های چانه زدن میان نخبگان سیاسی و نیز استراتژی‌هایی که آنها در روند همگرایی به کار می‌گیرند و همچنین بر انگیزه‌های بازیگران

1. Neofunctionalism

2. Philip C. Schmitter

3. The Uniting of Europe

4. The Challenge of Regionalism

سیاسی مشارکت‌کننده و بالاخره بر پیامدهای غیرقابل انتظاری که در اثر تعقیب منافع متعارض هر یک از بازیگران حاصل می‌شود، تأکید می‌کنند.

نئوکارکردگرایی یک نظریه همگرایی منطقه‌ای است که بر نقش عمده بازیگران غیردولتی تأکید می‌کند در حالی که دولت‌ها همچنان مهمترین کنشگران این فرایند هستند. بنابر نظر نئوکارکردگرایان فرایند همگرایی در ذات خود روندی پراکنده است، اما زمانی که حکومت‌های ملی ذیل شرایط دمکراتیک و کثرت‌گرایانه، خود را در چارچوب فشارهای منطقه‌ای بیابند و بتوانند اختلافاتشان را با اشاره به یک فضای وسیع‌تر حل کنند؛ اقتدار بیشتری را به سازمان‌های فراملی / منطقه‌ای که خود ایجاد کرده‌اند واگذار خواهند کرد (Schmitter, 2003: 2-6).

نئوکارکردگرایی که هاس و اشمیتر عنوان می‌کنند بر سه فرض اصلی استوار است:

۱. **سرریز:** از نظر هاس مفهوم همکاری در بخش اقتصادی به سایر بخش‌ها سرریز خواهد کرد و ما شاهد همگرایی در سایر بخش‌ها خواهیم بود.

۲. **برونگرایی:** اشمیتر در این باره می‌گوید انگیزه‌های همگرایی در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای موجب بروز تبعیض نسبت به دیگر بازیگرانی که خارج از این جامعه قرار گرفته‌اند، می‌شود. در نتیجه آنها که خارج از جامعه قرار دارند ممکن است با استفاده از یکی از دو راه تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر و یا پیوستن به اتحادیه حاضر از خود واکنش نشان دهند. در هر حالت بر احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا در منطقه افزوده می‌شود.

۳. **سیاسی شدن:** طبق اظهارات اشمیتر پروسه رهاسازی و گسترش از آنجاکه بازیگران بیشتری را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری درگیر می‌کند، یک پروسه فزاینده است. به نظر هاس و اشمیتر این عده در قالب گروه‌های ذی‌نفع درمی‌آیند و دولت‌ها را تشویق می‌کنند که برای حفظ منافع اقتصادی، پروسه همگرایی را ادامه دهند.

به‌طورکلی نئوکارکردگرایی بر این ادعاست که به علت عدم امکان دستیابی به وحدت منافع، تأمین ثبات تنها با مدیریت کارآمد منازعات در جوامع کثرت‌گرا امکان‌پذیر است. نئوکارکردگرایان عموماً بر این باورند که همگرایی اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد (Coulombis and Wolfe, 1988: 307).

۲-۱. نظریه وابستگی متقابل

این نظریه تفاوت‌هایی با نظریه همگرایی دارد که مهمترین این تفاوت‌ها در دو نکته است: الف) نظریه وابستگی متقابل غایتمند نیست، درحالی‌که نظریه همگرایی غایتمند و هدفمند است.

ب) نظریات همگرایی اصولاً توضیح‌دهنده تحولات یک منطقه خاص بوده، درحالی‌که نظریه وابستگی متقابل درصدد توضیح آن در نظام بین‌الملل است. همچنین این نظریه اهمیت چندانی برای مباحث سیاست‌اعلی و سفلی قائل نمی‌شود و امنیت نظامی را مهمترین خواسته کشورها نمی‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۳).

نظریه‌پردازان وابستگی متقابل بسیاری از نگرش‌های مربوط به نظریه همگرایی منطقه‌ای را به طیفی از مسائلی که به وابستگی متقابل اقتصادی بین‌الملل مربوط می‌شود (که در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد) گسترش دادند. کوهین و نای، نظریه وابستگی متقابل را در زمره نظریه‌هایی در روابط بین‌الملل می‌دانند که در راستای پیوند دو سطح تحلیل خرد و کلان در مطالعه روابط بین‌الملل مطرح شده است. آنان تلاش کردند «سیاست جهانی را با توضیحاتی در سطح نظام بین‌الملل» درک کنند، اما درعین حال به روندهای داخلی نیز توجه دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۸).

به‌طورکلی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ متفکرینی چون ادوارد مورس^۱، رابرت گیلپین^۲، رابرت کوهین^۳، جوزف نای^۴ و ریچارد کوپر^۵ در آثارشان به دنبال ارائه مباحث نوینی درباره مسائل بین‌المللی بودند. آنها تلاش کردند تا بتوانند آسیب‌پذیری دولت‌ها را در برابر حوادث و جریاناتی که در قلمرو دیگر کشورها رخ می‌دهند و تأثیر این آسیب‌پذیری‌ها بر روابط بین‌الملل را نشان دهند (Rosecrance and Alexandroff, 1977: 427-431). به همین دلیل می‌توان خط‌مشی نظریه وابستگی متقابل را برگرفته از انترناسیونالیسم لیبرال دانست.

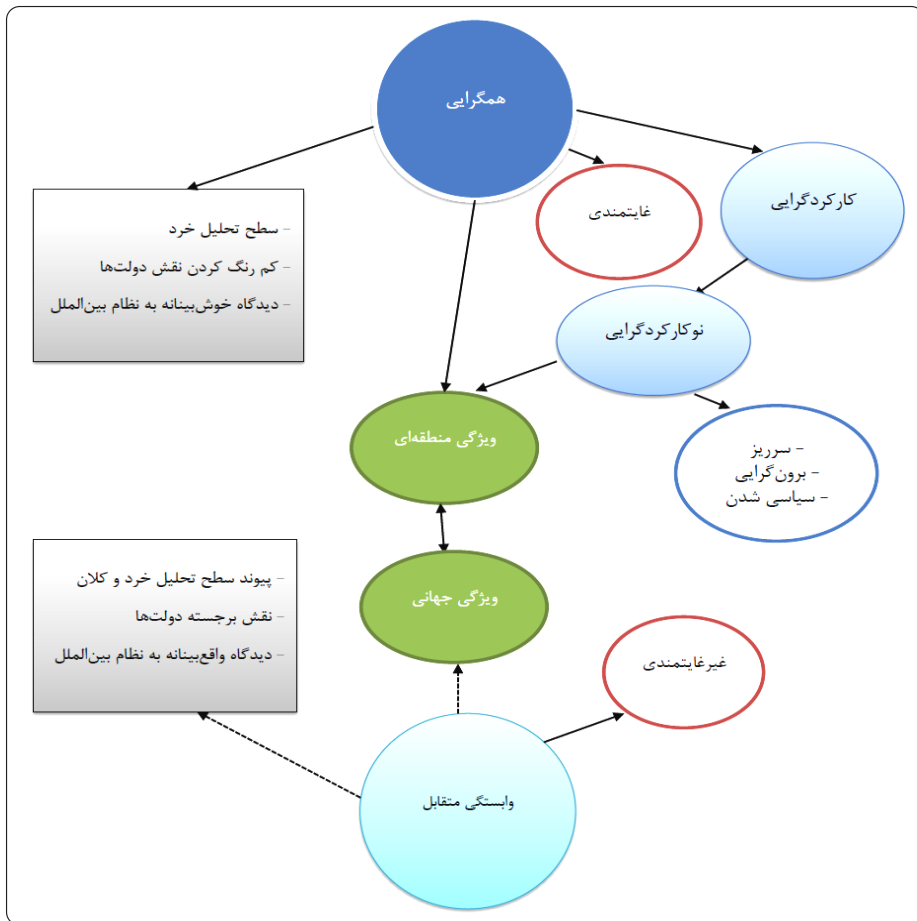
-
1. Edward L. Morse
 2. Robert Gilpin
 3. Robert Koehane
 4. Joseph S. Nye
 5. Richard Cooper

کیون و نای (۲۰۱۱) وابستگی متقابل را به‌طور کلی رابطه‌ای ناشی از نیاز دوجانبه تعریف می‌کنند که تا حدودی آسیب‌پذیری دوجانبه نیز بین بازیگران وجود دارد، درحالی‌که در رابطه وابستگی روابط نامتقارن است. آنها بین وابستگی متقابل و همچنین ارتباط متقابل^۱ نیز با وارد کردن مفهوم آسیب‌پذیری تفاوت قائل می‌شوند. به این ترتیب نظریه وابستگی متقابل را باید تا اندازه‌ای واکنش به واقعیت‌های عینی در صحنه روابط بین‌الملل دانست که در تلاشی نظری برای تلفیق دو دیدگاه نئوکارکردگرا و رئالیسم بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم رئالیسم معتقد به مناقشه‌آمیز بودن سیاست؛ و امنیت را مهمترین موضوع مورد علاقه کشورها می‌داند و نقش اقتصاد را در سیاست به واسطه تأثیرش بر قدرت نظامی مورد توجه قرار می‌دهد. در نقطه مقابل نیز نئوکارکردگرایان دیدگاهی خوش‌بینانه به نظام بین‌الملل داشتند، در این میان نظریه وابستگی متقابل در پی تقلیل بدبینی رئالیست‌ها و خوش‌بینی نئوکارکردگرایان و ارائه دیدگاهی بینابینی برآمد. تکررگرایی، وابستگی متقابل اقتصادی، فرسایش حکومت و حاکمیت‌های ملی، تعدد ساختاری نظام بین‌الملل، تغییر قاعده بازی بین‌المللی و صلح‌آمیز شدن روابط بین‌الملل، از مهمترین اصول و مفروضات نظریه وابستگی متقابل محسوب می‌شود.

بر اساس نظریه‌های طرح شده؛ مقاله حاضر درصدد تلفیق و بهره‌گیری همزمان از نظریات همگرایی و وابستگی متقابل است به طوری که نه نقصان نگاه سطح تحلیل خرد و خوش‌بینانه همگرایی بر پژوهش اثرگذار باشد و نه نگاه غیرغایت‌مند نظریه پردازان وابستگی متقابل چارچوب قرار گیرد. بنابراین بر اساس نگاه نظری مدون باید گفت که امروزه حاکمیت‌ها در هم ممزوج شده‌اند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها در نظر گرفته می‌شود. در این نگاه، برداشت از همگرایی با تأکید بر منافع است؛ به عبارتی در این برداشت فایده‌گرایانه یا ابزاری از همگرایی به وضوح دوری از برداشت‌های آرمان‌گرایانه‌ای که در آنها بر خیر مشترک و هماهنگی منافع تأکید می‌شود. امروزه ساختار پیچیده ژئوپلیتیکی جهان قرن بیست و یکم، کشورها خود را جدای از سیستم و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل نمی‌دانند و منافع آنها همواره به هم وابسته است. این وابستگی در نهایت به نوعی همکاری و درک متقابلی از منافع مشترک

منجر می‌شود. همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطقی که سطوح بالاتری از تأثیرگذاری و حساسیت در آن وجود دارد، می‌تواند به شکل‌گیری روند سیاسی و نیز نهادهای مشترک سیاستگذاری منجر شود. در حالی که همگرایی و وابستگی متقابل یکی نیستند، ولی بین آنها تقارن و پیوند نزدیکی وجود دارد که تلفیق هر دو مبنای نظری پژوهش حاضر خواهد بود. در شکل ۱ می‌توان تفاوت‌های رهیافت‌های همگرایی و وابستگی متقابل به روابط بین‌الملل را مشاهده کرد که تلفیق هر دو رهیافت در این مقاله مدنظر قرار می‌گیرد.

شکل ۱. تفاوت‌های رهیافت‌های همگرایی و وابستگی متقابل به روابط بین‌الملل



۱-۳. ادبیات تحقیق

همگرایی در ادبیات اقتصاد رشد، از مفاهیم مدل رشد نئوکلاسیکی نشئت می‌گیرد. نظریه رشد نئوکلاسیکی گرایش بلندمدت به سمت همگرایی را در تولید سرانه و بهره‌وری کل عوامل تولید بین اقتصادهای جهانی پیش‌بینی می‌کند، زیرا تکنولوژی یک کالای عمومی جهانی بوده و تمام کشورها می‌بایست نرخ بلندمدت یکسانی از رشد تکنولوژی را تجربه کنند.

چن و دیگران (۲۰۰۲) وابستگی متقابل بین ۶ کشور آمریکای لاتین شامل آرژانتین، برزیل، کلمبیا، شیلی، مکزیک و ونزوئلا را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که ارزش سرمایه‌گذاری در این کشورها یکپارچه شده‌اند که نشان از ایجاد یک رابطه بلندمدت پایدار در جهت وابستگی است. در این تحقیق از مدل تجزیه و تحلیل همگرایی و تصحیح خطا برای مدل سازی وابستگی متقابل در این منطقه استفاده شده است. این مطالعه همچنین حساسیت‌پذیری یک ارز مشترک با توجه به بحران‌های مالی آسیا و روسیه ۱۹۹۸-۱۹۹۷ را نیز بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد پتانسیل برای متنوع‌سازی و ریسک سرمایه‌گذاری در بازارهای مختلف آمریکای لاتین محدود است (Chen, Firth and Rui, 2002: 1113).

سِرانو و ریورو (۲۰۱۰) وابستگی متقابل سرمایه‌ای سهام‌های ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافتند که میان شاخص‌های دون جونز یا شاخص اس اند پی ۵۰۰ و شاخص‌های کشورهایمانند برزیل، مکزیک، شیلی، آرژانتین و ونزوئلا به‌ویژه در زمان‌های بحران‌های مالی وابستگی وجود دارد (Serrano and Rivero, 2010).

فتاحی، اعظمی و عباسی شاکرم (۱۳۹۷) در مطالعه خود به این نتایج دست یافتند که با گسترش وابستگی متقابل بازارهای مالی در سراسر دنیا و انتقال اثرات از بازاری به بازار دیگر در سال‌های اخیر، بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه به یکدیگر وابسته شده‌اند. این شرایط باعث شده است تا سرمایه‌گذارانی که سعی در متنوع کردن دارایی‌های خود در بازارهای سهام کشورهای دیگر دارند به وابستگی بازارهای سهام توجه خاص کنند. هدف

1. Vector Auto Regressions (VAR)

2. Dow-Jones and / or S&P 500

پژوهش آنها مطالعه وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب در حال توسعه از جمله ایران است. کشورهای مورد مطالعه ایران، کویت، امارات، اندونزی، عربستان و عمان هستند که بازه زمانی مورد استفاده در تحقیق از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ است. برای تحلیل داده‌ها، از الگوی پانل جاذبه استفاده شده و نتایج نشان می‌دهد اندازه بازار و یکپارچگی مالی با وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای مورد مطالعه، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد در حالی که رابطه بین ظرفیت اطلاعات و وابستگی متقابل بازارهای سهام منفی است. همچنین نااطمینانی قیمت نفت تأثیر منفی و معناداری بر وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب داشته است.

شیرخانی و خدام (۱۳۹۳) در مقاله خود با به‌کارگیری دو دیدگاه نواقع‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال در حوزه مبادلات انرژی به دو نگاه متفاوت «خودکفایی انرژی» و «وابستگی متقابل انرژی» رسیده‌اند. آنها با عملیاتی کردن این نظرگاه‌ها در مبادلات نفت و گاز ایران طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به‌عنوان نمونه پژوهشی و با استفاده از آمار و ارقام منتشر شده، درستی این فرضیه را نشان دادند که مبادلات نفت و گاز در چارچوب نظام مبتنی بر وابستگی متقابل انرژی به همکاری‌های بین‌المللی با ایران منجر شده است.

می‌توان گفت مطالعه فراگیری در خصوص وابستگی متقابل ایران در زمینه نقش صادرات گاز با سایر کنشگران اقتصاد جهانی انجام نشده است.

۲. گاز ایران و وابستگی متقابل

در نتیجه تحولات نظام بین‌الملل، پیش‌بینی می‌شود حداقل در نیمه اول قرن بیست‌ویکم، مرکز ثقل اقتصاد جهان از غرب به شرق منتقل شود و فصل جدیدی در تاریخ اقتصاد کلان بین‌الملل آغاز شود که در آن ترکیب ۱۰ قدرت برتر اقتصادی، کاملاً متفاوت با وضعیت قرن بیستم خواهد بود. در اقیانوس ۲۰۵۰؛ چین، آمریکا و هندسه اقتصاد برتر جهان با فاصله قابل توجه نسبت به سایر کشورها خواهند بود و به‌ترتیب تولید ناخالص داخلی آنها برحسب شاخص برابری نرخ ارز؛ ۴۱، ۵۳، و ۲۷ تریلیون دلار خواهد بود (قاسمیان به نقل از شیرزادی، ۱۳۹۶: ۴۰).

جدول ۱. پیش‌بینی سی اقتصاد برتر جهان در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰

رتبه	اقتصاد برتر سال ۲۰۳۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۳۰	اقتصاد برتر سال ۲۰۵۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۵۰
۱	چین	۲۶۶۷	چین	۵۳۵۵۳
۲	آمریکا	۲۵۴۵۱	آمریکا	۴۱۳۸۴
۳	هند	۷۳۰۴	هند	۲۷۹۳۷
۴	ژاپن	۵۹۹۴	اندونزی	۸۷۴۲
۵	آلمان	۴۷۳۴	برزیل	۸۵۳۴
۶	برزیل	۴۰۶۶	ژاپن	۷۹۱۴
۷	انگلیس	۳۹۰۸	مکزیک	۷۰۸۷
۸	فرانسه	۳۶۶۳	روسیه	۶۶۱۰
۹	روسیه	۳۳۲۳	نیجریه	۶۳۵۴
۱۰	مکزیک	۲۸۸۱	آلمان	۶۳۳۸
۱۱	اندونزی	۲۶۶۰	انگلیس	۵۷۴۴
۱۲	ایتالیا	۲۶۳۸	فرانسه	۵۲۰۷
۱۳	کره جنوبی	۲۵۵۷	عربستان سعودی	۴۴۸۱
۱۴	کانادا	۲۳۹۱	ترکیه	۴۳۵۴
۱۵	اسپانیا	۲۰۷۷	کره جنوبی	۴۱۴۲
۱۶	عربستان سعودی	۱۰۴۸٫۲	ایتالیا	۳۶۱۷
۱۷	استرالیا	۱۰۰۹٫۲	کانادا	۳۵۸۳
۱۸	ترکیه	۸۲۲٫۱	اسپانیا	۳۰۹۹
۱۹	نیجریه	۷۵۶٫۱	استرالیا	۲۹۰۳
۲۰	لهستان	۱۶۱٫۱	مصر	۲۸۹۶
۲۱	هلند	۱۲۸٫۱	فیلیپین	۲۷۴۷
۲۲	تایلند	۹۹	پاکستان	۲۷۲۷
۲۳	مالزی	۹۳	مالزی	۲۶۷۶
۲۴	آرژانتین	۹۲٫۶	تایلند	۲۶۵۸
۲۵	کلمبیا	۹۲٫۲	ویتنام	۲۵۵۵

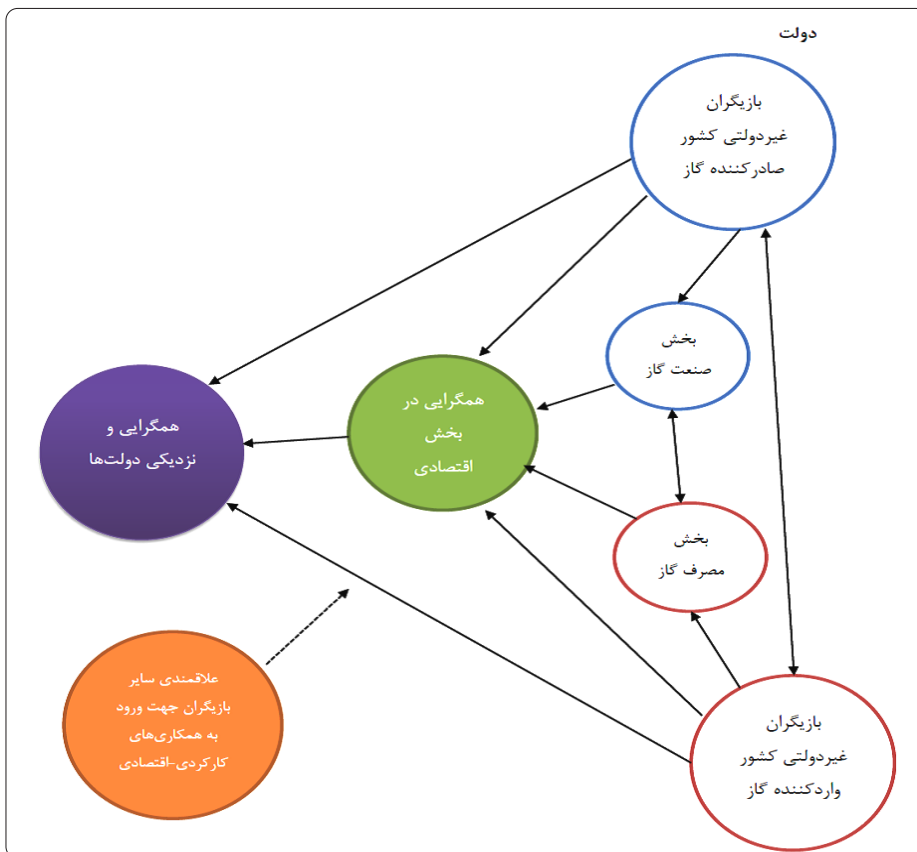
رتبه	اقتصاد برتر سال ۲۰۳۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۳۰	اقتصاد برتر سال ۲۰۵۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۵۰
۲۶	فیلیپین	۸۴٫۸	آفریقای جنوبی	۲۵۲۱
۲۷	ایران	۸۴٫۸	کلمبیا	۲۴۸۵
۲۸	مصر	۸۰٫۶	بنگلادش	۲۴۵۰
۲۹	آفریقای جنوبی	۷۶٫۷	لهستان	۲۴۲۲
۳۰	پاکستان	۷۲٫۹	ایران	۲۲۴۳

Source: IMF, 2018.

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد رتبه ایران که در سال ۲۰۱۴ بیست‌وسوم دنیا و در سال ۲۰۱۹ بیست‌وهفتم دنیا بوده است طبق پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۳۰ در همان رتبه بیست‌وهفتم و در سال ۲۰۵۰ به رتبه سی‌ام اقتصاد دنیا تنزل خواهد کرد. وضعیت فوق نشان می‌دهد که در سیاست‌های اعمالی و نه فقط اعلانی، باید تغییرات اساسی صورت گیرد؛ چراکه براساس پتانسیل‌های موجود و ظرفیت اقتصاد، ایران باید رتبه بسیار بهتری در منطقه و جهان داشته باشد. در خصوص اقتصادهای نوظهور همچون ایران در زمینه وابستگی اقتصادی چند نکته دارای اهمیت است:

۱. پتانسیل بالا جهت رشد،
 ۲. آسیب‌پذیر بودن این اقتصادها،
 ۳. اثرپذیری بیشتر از شوک‌های بیرونی.
- علاوه بر موارد فوق باید به نقش مهم و راهبردی ایران در اقتصاد منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. انرژی یکی از حوزه‌های مهم برای گسترش همکاری بین ایران و اقتصادهای نوظهور پیرامونی محسوب می‌شود که می‌تواند وابستگی اقتصادی را به دنبال داشته باشد. وابستگی متقابل، قدرت، هزینه، حساسیت، آسیب‌پذیری، تقارن و عدم تقارن مفاهیم بنیادین مرتبط با وابستگی متقابل هستند.

شکل ۲. امکان‌پذیری صادرات گاز در زمان تحریم (طبق نظریه نئوکارکردگرایی)



براساس شکل ۲ امکان‌پذیری صادرات گاز ایران طبق نظریه نئوکارکردگرایی از طریق بازگران غیردولتی بخش انرژی کشور صادرکننده و کشور واردکننده موجب ایجاد همکاری از طریق کارکردی مشخص شده و تعمیم آن به سایر زمینه‌های اقتصادی و سیاسی وجود خواهد داشت. شرکت‌های دولتی و غیردولتی کشور صادرکننده در ارتباط با شرکت‌های دولتی و غیردولتی کشور واردکننده می‌توانند زمینه ایجاد منافع، سود و همکاری مشترک را فراهم کنند. مطابق با اقتصاد آزاد هرچه شرکت‌ها در این زمینه خصوصی‌تر باشند کمتر تحت تأثیر سیاست‌های دولت‌ها قرار می‌گیرند. وضعیت فوق به دلیل اینکه سود و منفعت

زیادی برای شرکت‌های خصوصی به ارمغان خواهد آورد و همگرایی دوجانبه در این زمینه موجب ترغیب سایر بازیگران برای ایجاد همکاری و همگرایی خواهد شد که با افزایش تعاملات اقتصادی، وابستگی متقابل میان بازیگران رقم خواهد خورد. علاقمندی سایر بازیگران جهت ورود به همکاری‌های کارکردی - اقتصادی زمینه‌ساز گستره بیشتری از واحدهای سیاسی را برای همگرایی منطقه‌ای فراهم می‌آورد. مثال و مصداق تاریخی در این باره جامعه زغال سنگ و فولاد اروپاست.^۱

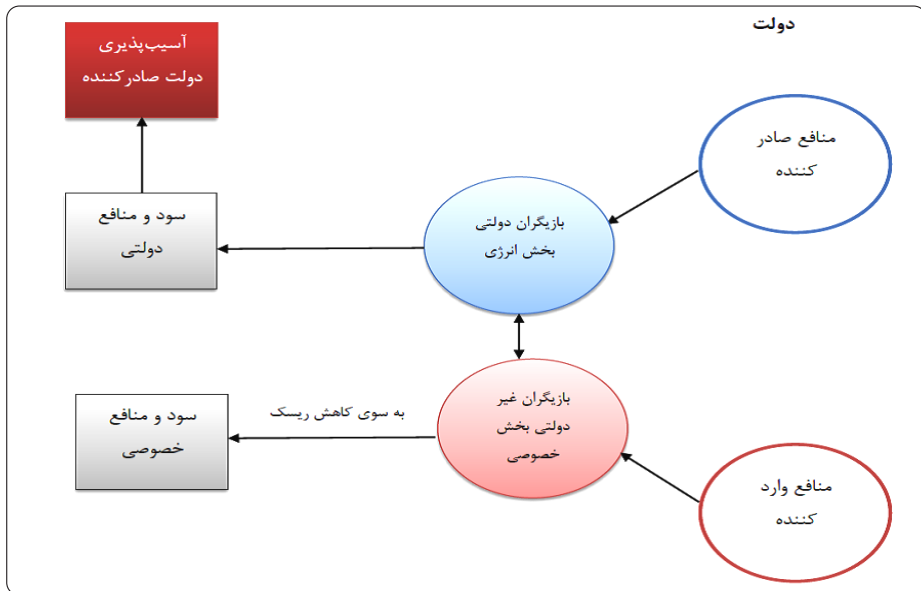
در وابستگی متقابل بازیگران سعی در استخراج اطلاعات سایر بازیگران با رعایت الگوی اقتصادی خود است؛ زیرا اشتباهات در این زمینه منجر به انتقال آن به سایرین در یک اقتصاد می‌شود. به‌طور کلی اثربخشی وابستگی متقابل اقتصادی میان بازیگران در طولانی مدت بودن آن است. ایراد اساسی در وابستگی متقابل اقتصادی این است که بسیاری از اقتصادها غیردولتی شده و بازیگران خصوصی بخش اقتصاد همواره به دنبال ریسک‌پذیری کم‌تر و سود بالاتر هستند. در وضعیت فوق کشورهای با اقتصاد دولتی مانند ایران آسیب‌پذیری بیشتری خواهند داشت زیرا دولت‌ها در کنش‌های اقتصادی همواره ملاحظات سیاسی را نیز مدنظر دارند. وضعیت فوق ضمن کاهش مزیت کارکرد خاص (در این مقاله بخش گاز)، درصد موفقیت پایدار به صورت وابستگی متقابل اقتصادی را نیز تقلیل می‌دهد؛ زیرا تا حدود زیادی اقتصادهای کشورها به سوی غیردولتی بودن پیش می‌روند (شکل ۳). مطابق شکل ۳ شرکت‌های کشور صادرکننده گاز مانند ایران که در چارچوب اقتصاد دولتی فعالیت می‌کنند در مقابل شرکت‌های واردکننده گاز در یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و خصوصی، ریسک بیشتری را از جانب روابط دولت‌ها متحمل می‌شوند که بر این موضوع عدم کارکرد صحیح وابستگی متقابل است. مثال این موضوع، مسئله تحریم‌ها علیه ایران است؛ در این وضعیت چون شرکت‌های واردکننده گاز از ایران، خصوصی و مبتنی بر منافع خود است به سوی کاهش ریسک حرکت می‌کنند حتی اگر روابط ایران با کشور واردکننده در سطح خوبی قرار داشته باشد. مصداق بارز این وضعیت کاهش واردات نفت و گاز ترکیه از ایران به میزان حدود نصف است (Çakır, 2018: 18).

1. European Coal and Steel Community

ایران یکی از کشورهای محوری منطقه خلیج فارس و دریای خزر است که از منابع عظیم انرژی برخوردار است. این مسئله تا حدود زیادی بر اهمیت ایران می‌افزاید و به تناسب سیاست‌های ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که به این مسئله که اقتصاد ایران به شدت به درآمدهای حاصل از فروش انرژی وابسته است توجه شود؛ به طوری که قدرت اقتصادی، حیات اقتصادی عامه مردم و تداوم حفظ تمامیت ارضی، تابع این درآمد حاصل از انرژی است.

به منظور تقویت تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ برای جذب سرمایه‌های خارجی «قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی» در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید که اقدام مؤثری برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی ایران پس از انقلاب بوده است (Wood et al., 2007: 102). تصویب این قانون نشان از توجه جمهوری اسلامی ایران به منافع اقتصادی و درک شرایط وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و متقاضیان انرژی است.

شکل ۳. وضعیت صادرات ایران در وابستگی متقابل اقتصادی



بر این اساس شرط اصلی و اساسی رسیدن به اهداف چشم‌انداز، انتخاب فرایند مناسب برای اعتلای موقعیت با رویکرد جامع، بلندمدت و راهبردی است. این امر نیازمند درک و تشخیص صحیح اوضاع، شرایط فعلی و آینده جهانی و منطقه‌ای است. فرصت‌ها و تهدیدات گوناگون به‌طور مستمر جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت و موقعیت جدید و انتخاب گزینه‌های جدید قرار می‌دهد. بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدهای موجود در مسیر اعتلای موقعیت در گرو توجه به الزامات و پیاده‌سازی دقیق سند توسعه ملی است. سعی و تلاش کشورمان برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای به دلیل نقش تمدنی، ایرانی، اسلامی، فرهنگی، اقتصادی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و نقشی که در کل این حوزه‌های تعامل (آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس، شبه‌قاره و خاورمیانه) دارد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در منطقه آسیای جنوب غربی است.

استحکام داخلی و کارآمدی دولت، دیپلماسی فعال و مؤثر منطقه‌ای، توجه به پتانسیل‌های اقتصادی داخلی، توجه به اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند، بلوک‌سازی مؤثر در منطقه آسیای جنوب غربی و التزام به اقتصاد آزاد و ایجاد زمینه‌های آن می‌تواند سازوکارهای مناسبی برای استفاده از متغیر «گاز» در جهت توسعه و پیشرفت داخلی و همگرایی منطقه‌ای باشد.

۳. امکان‌سنجی همگرایی ایران با کشورهای منطقه براساس متغیر صادرات گاز

امروزه بسیاری از واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل انرژی را متغیری مستقل در ارتباط با ملاحظات امنیتی لحاظ می‌کنند و در سیاست خارجی خود آن را در اولویت قرار می‌دهند. هم‌مصرف‌کنندگان نفت و گاز و هم‌عرضه‌کنندگان آن منافع مشابه و مشترک، توسعه و تداوم ثبات و پایداری در بازار انرژی را دنبال می‌کنند. سازوکار وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و واردکنندگان امری طبیعی است و این به معنای ارتباط و همکاری متقابل میان فروشنده و خریدار است. به عبارتی به میزانی که تولیدکنندگان انرژی نگران امنیت تقاضا باشند، مصرف‌کنندگان انرژی نیز به میزان مشابه نگران امنیت عرضه هستند (Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy, 2005: 5). بنابراین برای کشورهایی که به واردات انرژی به میزان زیادی وابسته هستند، گزینه معقول

و خردمندانه تداوم و تحکیم روابط باثبات با عرضه‌کنندگان انرژی است. قراردادهای بلندمدت، سرمایه‌گذاری، انعطاف‌پذیری و ترانزیت از جمله عوامل تأمین امنیت عرضه انرژی، به‌ویژه گاز محسوب می‌شوند.

در نظریه وابستگی متقابل؛ اصل اقتصادی «دست نامرئی» در بازارهای جهانی انرژی به خوبی عمل می‌کند. در واقع به هر میزان که دخالت‌ها و کنترل‌های غیراقتصادی کاهش یابد، به همان میزان استفاده از نفت و گاز به‌عنوان ابزاری سیاسی کاهش می‌یابد. از این منظر، بالاترین امنیت انرژی در بازار هنگامی حاصل می‌شود که هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده با در اختیار داشتن منابع مختلف امکان تجارت با یکدیگر را داشته باشند. بنابراین صادرات گاز به خودی خود ایجادکننده همگرایی میان کشورها نیست، بلکه این متغیر به‌عنوان شتاب‌دهنده‌ای (کاتالیزور) جهت همگرایی به‌کار گرفته می‌شود. افزایش همگرایی وضعیت قاطع دیگری در برقراری امنیت انرژی است که به رسمیت شناختن و پذیرفتن آن بسیار ضروری است.

نقش گاز طبیعی در تأمین انرژی جهان به سرعت در حال افزایش است. پیش‌بینی می‌شود مصرف جهانی گاز طبیعی با رشدی به مراتب بیشتر از نفت و زغال سنگ به بیش از ۴/۵ تریلیون مترمکعب در سال ۲۰۲۰ و سهم گاز طبیعی در سبد انرژی مصرفی جهان از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۹ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. همچنین، بیشترین رشد تقاضای گاز طبیعی مربوط به کشورهای در حال توسعه است (OPEC Secretariat, 2004). ایران با در اختیار داشتن حجم عظیمی از ذخایر گاز طبیعی (دومین کشور پس از روسیه) از بزرگترین بازیگران عرضه‌کننده در این زمینه است. بازارهای مهم دنیا که ظرفیتی بالقوه برای پذیرش گاز طبیعی ایران دارند عبارتند از: کشورهای جنوب آسیا (به‌ویژه هند و پاکستان)، کشورهای جنوب شرق آسیا (به‌ویژه چین و کره جنوبی)، همچنین در غرب و شمال غرب کشورهای عراق و ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی. کشورهای ذکر شده مطابق با جدول ۱ از اقتصاد رو به رشد و در رتبه‌بندی از جمله کشورهای پیشرو محسوب می‌شوند که نشان‌دهنده نیاز مبرم آنها به انرژی از جمله گاز است.

در مباحث نظری همگرایی و کارکردگرایی، آنچه برداشت مفهومی - نظری استنباط می‌شود همگرایی‌های چندجانبه منطقه‌ای مدنظر است. اما باید در نظر گرفت اکثر

نظریات مطرح روابط بین‌الملل غربی بوده و در بستر سیاسی - اجتماعی جوامع غربی شکل گرفته‌اند. برای تطبیق چنین نظریه‌هایی با مناطق مورد مطالعه از جمله خاورمیانه و جنوب غربی آسیا، ما نیازمند نگاهی بومی با در نظر گرفتن کلیات چارچوبی آن نظریات هستیم. از این رو در مقاله حاضر متغیر صادرات گاز جهت همگرایی را به سه دسته عمده تقسیم کرده‌ایم تا امکان پذیرایی همگرایی در آن به حداکثر برسد.^۱

۱-۳. همگرایی و وابستگی متقابل دوجانبه

۱-۱-۳. ایران - ترکیه

یکی از اصلی‌ترین مشتریان گازی ایران طی سال‌های گذشته ترکیه بوده است. قرارداد ۲۵ ساله صادرات گاز ایران و ترکیه، در سال ۱۳۷۴ امضا و از سال ۱۳۸۱ آغاز شد و تا سال ۲۰۲۶ (هشت سال آینده) ادامه دارد. قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه سالیانه است که براساس آن ایران حجم مشخصی را باید در طول یک سال به ترکیه تحویل دهد. به‌طور میانگین روزانه ۲۶ میلیون مترمکعب گاز به ترکیه صادر می‌شود.

ترکیه یکی از مهمترین کشورها برای امکان‌سازی همگرایی منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران در جهت صدور گاز است زیرا اولاً این کشور اولین و بزرگترین مقصد گاز ایران است؛ ثانیاً ترکیه نقطه اتصال ایران به بازارهای گازی اروپاست که هم ترانزیت گاز ایران برای این کشور سودآور خواهد بود و هم ایران از طریق این کشور با صادرات گاز از منافع منتفع می‌شود و زمینه‌ساز همگرایی با کشورهای مقصد خواهد شد؛ و ثالثاً ترکیه خواهان عضویت در اتحادیه اروپاست که در صورت عضویت می‌تواند بسیاری از معادلات را به سود ایران تغییر دهد. بنابراین با توجه به اینکه قرارداد صادرات گاز ایران با ترکیه در سال ۲۰۲۶ منقضی خواهد شد ایران باید برنامه‌ریزی جهت حفظ و ارتقای این بازار و همچنین امکان صدور گاز از طریق ترکیه به اروپا را فراهم کند.

۱. گفتنی است چون هدف مقاله حاضر بررسی همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورهاست به وجه همکاری پرداخته شده است و این به معنای عدم وجود تعارضاتی در این زمینه نیست؛ بلکه به دلیل محدودیت حجمی مقالات، فقط رویه ایجابی همکاری‌ها در جهت بررسی متغیر گاز بر همگرایی و وابستگی متقابل لحاظ شده است.

۲-۱-۳. ایران - عراق

از دیگر قراردادهای مهم صادرات گاز با کشور عراق است که شامل دو بخش بغداد و بصره می‌شود. در دو قرارداد میان ایران و عراق مقرر شده تا صادرات گاز در سال اول روزانه حدود ۶ میلیون مترمکعب، در سال دوم حدود ۱۴ میلیون مترمکعب و در سال سوم تا پایان قرارداد به سقف ۳۰ تا ۳۵ میلیون مترمکعب برسد. میانگین صادرات گاز به بغداد روزانه ۸/۵ تا ۹ میلیون مترمکعب گاز بوده و حتی تا ۱۸ میلیون مترمکعب در روز نیز رسیده است (اقتصاد نیوز، ۱۳۹۷: ۲-۱).

متغیرهای زیادی جهت همگرایی ایران و عراق وجود دارد، اما اگر به طور اختصاصی به متغیر این مقاله اشاره کنیم باید بگوییم عراق دومین مقصد گاز صادراتی ایران است که با شروع صادرات گاز به بصره این وضعیت برجسته‌تر نیز خواهد شد. ایران و عراق تمایل زیادی به کاربست همکاری در این حوزه و تعمیم آن به سایر همسایگان دارند، اما مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های آمریکا در این زمینه نیز مشکلاتی را ایجاد کرده است. با این حال بسترهای همگرایی و وابستگی متقابل موجود است که در صورت اراده بلافاصله امکان تحقق دارد.

۳-۱-۳. ایران - ارمنستان

جمهوری ارمنستان در منطقه قفقاز بخشی از بازار صادراتی گاز ایران است که به صورت تهاتر با برق صورت می‌گیرد. گرچه میزان صادرات گاز ایران به ارمنستان چندان چشمگیر نیست، اما این کشور پتانسیل نزدیکی ایران به بازار گرجستان و شرق اروپا که همواره با روسیه به عنوان مهمترین تأمین‌کننده گازشان با چالش مواجه هستند را می‌تواند میسر کند. گرجستان بارها اعلام کرده که نیازمند گاز ایران است؛ اما فشارهای سیاسی آمریکا و نبود عزم راسخ داخلی برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در این زمینه، این هدف مغفول مانده است.

۴-۱-۳. ایران - پاکستان

در سال ۱۹۹۸ یک قرارداد گازی بین تهران و اسلام‌آباد به امضا رسید که براساس آن گاز پارس جنوبی به بندر کراچی در پاکستان منتقل می‌شد. پروژه خط لوله ۷/۵ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به پاکستان و هند امکان صادرات روزانه ۲۱/۵ میلیون مترمکعب گاز (۷۵۰)

میلیون فوت مکعب گاز ایران به پاکستان را فراهم می‌کرد. پروژه انتقال گاز طبیعی ایران موانع سیاسی و نظامی مختلفی بر سر راه دارد، باین حال در سال ۲۰۰۶ به صورت جدی توسط بخش ایرانی - پاکستانی در دست اقدام قرار گرفت (Howard, 2007: 9). ایران و پاکستان در ۱۱ مارس ۲۰۱۳ در نقطه صفر مرزی کلنگ احداث این خط لوله را به زمین زدند و قرار شد تا دسامبر ۲۰۱۴ احداث بخش پاکستانی این خط لوله تکمیل و صادرات گاز ایران آغاز شود. اما با وجود تکمیل بخش نهمصد کیلومتری ایران تا کنار مرز پاکستان و گذشته سه سال از مهلتی که برای اسلام‌آباد تعیین شده بود، این کشور هنوز هیچ اقدامی انجام نداده است. ایران سعی در متقاعد کردن مقامات پاکستانی دارد اما با توجه به فشارهای ایالات متحده و همچنین مخالفت‌های عربستان سعودی با این پروژه، بعید به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر صادرات گاز به این کشور آغاز شود. باید گفت خط لوله ایران - پاکستان می‌تواند بسیاری از منافع ملی و امنیتی ایران را تأمین کند موضوعی که رسانه‌های پاکستان نیز بدان اذعان دارند.

۵-۱-۳. ایران - هند

نیاز فزاینده به منابع انرژی در هند نشئت گرفته از رشد اقتصادی، صنعت‌گرایی و رشد شتابان شهرنشینی است. با توجه به رشد و توسعه اقتصادی هند و عدم تناسب میان نیاز و منابع گازی، این کشور به ناچار باید عمده انرژی مورد نیاز را از خارج تأمین کند. اقتصاد در حال توسعه هند در سال ۲۰۵۰ روزانه به ۴۰۰ میلیون مترمکعب گاز احتیاج خواهد داشت. این رقم در حال حاضر ۹۰ میلیون مترمکعب است. با توجه به کاهش ذخایر نفتی این کشور، هند خواستار راه‌حل‌های سریع به منظور تأمین نیازمندی‌های خود است (کاوپانی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۶). تاکنون چهار خط لوله انتقال گاز توسط هند بررسی شده است، اما از میان همه آنها خط لوله ایران توجه دولتمردان هندی را جلب کرده است که ذخایر عظیم و پایدار منابع گازی ایران از یکسو و کم بودن تنگناهای اقتصادی و تجاری ازسوی دیگر از علل مهم آن بوده است. در سال ۱۹۹۸ قراردادی گازی بین تهران و اسلام‌آباد به امضا رسید که براساس آن گاز پارس جنوبی به بندر کراچی در پاکستان منتقل می‌شد. ایران در

سال ۱۹۹۹ به این فکر افتاد که با توسعه این خط لوله بتواند گاز مورد نیاز هند را نیز تأمین کند که در نهایت در سال ۲۰۰۸ این توافق سه‌جانبه امضا شد. پروژه خط لوله ۷/۵ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به پاکستان و هند امکان صادرات روزانه ۲۱/۵ میلیون مترمکعب گاز (۷۵۰ میلیون فوت مکعب گاز) ایران به پاکستان را فراهم می‌کرد. از ابتدای گفتگوها برای احداث این خط لوله، آمریکا مخالفت خود را با آن اعلام کرد و حتی خط لوله «تابی» (خط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند) را برای رقابت با این خط لوله پیشنهاد کرد. چندی بعد دهلی نو تحت فشار آمریکا و پس از بده‌بستان‌هایی با واشنگتن از این خط لوله کنار کشید (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶: ۲-۱).

وضعیت فوق نشان‌دهنده عوامل بیرونی مهم برای ایجاد همگرایی و کارکردگرایی در یک حوزه فنی - اقتصادی و تعمیم آن به سایر حوزه‌هاست. در واقع صادرات گاز به‌طور بالقوه متغیری اثرگذار در جهت همگرایی ایران و هند است و در صورت ارتقای آن به فعلیت، این موضوع اهمیت بیشتری می‌یابد.

۳-۲. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب دو - چندجانبه

۳-۲-۱. ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

ترکیه علاوه بر ایران تا حدود زیادی نیازهای انرژی خود را سعی دارد از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل قرابت‌های فرهنگی تأمین کند و به نوعی همگرایی خاص خود را دنبال می‌کند. ایران با داشتن پتانسیل‌های مشابه فرهنگی و انرژی در این منطقه می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی چندجانبه باشد. در این میان آنچه به اهمیت منطقه افزوده، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر را به خلیج فارس دوم تبدیل کرده است (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۸۰). آنچه می‌تواند همگرایی را در این منطقه برجسته کند، حضور دارندگان منابع انرژی و کشور مهم ترانزیتی به اروپا یعنی ترکیه است. با وجود گزاره‌های مهم همگرایی و کارکردگرایی در این منطقه، همچنان از این بستر استفاده کافی صورت نگرفته و حتی کشورهای مدنظر برای خطوط انتقال انرژی از آسیای مرکزی مسیری پرهزینه‌تر از ایران را انتخاب کرده‌اند.

۲-۲-۳. ایران، پاکستان و هند در شبه‌قاره هند و جنوب آسیا

خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان موسوم به خط لوله آی.پی، خط لوله‌ای است که گاز میادین پارس جنوبی را به پاکستان و پس از آن به هند می‌رساند. توافق بر سر این خط لوله ابتدا در سال ۲۰۰۸ میان این سه کشور امضا شد اما بنا به دلایلی که ذکر شد این خط لوله به سرانجام نهایی برای صادرات گاز ایران به پاکستان و شبه‌قاره هند نرسیده است. با شروع دولت جدید پاکستان به رهبری عمران خان، پروژه معطل مانده خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان می‌تواند به سرانجام نهایی برسد.

جهت‌گیری صادرات گاز از طریق خط لوله به هند است و طبق آمار منابع سرشار گاز ایران می‌تواند نیازهای گازی هند و پاکستان را در دویست سال آینده تأمین کند. میدان گازی پارس جنوبی یکی از بزرگترین میادین گازی جهان در مرکز خلیج فارس از بُعد مسافت نزدیکترین میدان گازی مهم به شبه‌قاره هند محسوب می‌شود که ذخایر آن نزدیک به ۱۴ تریلیون مترمکعب گاز است که حدود ۵۰ درصد ذخایر گازی ایران را تشکیل می‌دهد. با توجه به نیازهای مالی ایران در تأمین ذخیره ارزی و نیز تداوم رشد اقتصادی در جنوب و جنوب شرق آسیا، نوعی رقابت میان کشورهای دارنده ذخایر گازی و کشورهای نیازمند آن به وجود آمده است (کاویانی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۵). تجارت گاز طبیعی میان هند، ایران و پاکستان با در نظر گرفتن واقعیات ژئوپلیتیک، بر کل خاورمیانه و آسیا تأثیر سازنده‌ای خواهد داشت. همچنین اجرای این خط لوله و صادرات گاز ایران باعث صرفه جویی دو میلیارد دلار برای هند و چهار تا ششصد میلیون دلار درآمد ترانزیت برای پاکستان خواهد شد.

بنابراین متغیر صادرات گاز ایران عامل مهمی برای همگرایی و وابستگی متقابل این سه کشور است که در صورت ایجاد، می‌توان آن را نقطه عطف مهمی در همکاری‌های اقتصادی و امنیتی سه کشور دانست.

۳-۳. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای

۱-۳-۳-۳ کو

«سازمان همکاری اقتصادی اکو» یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای است. این سازمان

هم‌اکنون با ۱۰ عضو (با حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۶۹۷۶۲۰۸ کیلومتر مربع) از امکانات نفت و گاز برخوردار است. همکاری ایران در این سازمان با بازاریابی صادرات گاز به اعضا می‌توان افزایش یابد و پتانسیل زیادی در این زمینه وجود دارد زیرا پاکستان از اعضای مهم این سازمان هم‌مرز زمینی با ایران دارد و هم‌قادر است ایران را به شبه‌قاره هند و بازارهای آن که از بُعد انرژی اهمیت بالایی دارند مرتبط کند. بنابراین سازمان اگو به‌طور بالقوه و بالفعل می‌تواند زمینه خوبی برای همکاری و همکاری منطقه‌ای باشد.

۲-۳-۳. سازمان همکاری شانگهای^۱

سازمان همکاری شانگهای سازمانی بین‌دولتی - منطقه‌ای است که برای همکاری‌های چندجانبه سیاسی - اقتصادی و امنیتی تشکیل شده است. این سازمان در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان پایه‌گذاری شد. علاوه بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان و هند به‌عنوان اعضای ناظر به این سازمان ملحق شدند. از جمله دلایل مهم این سازمان می‌توان به در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی، وسعت و جمعیت زیاد، عضویت دو قدرت بزرگ (روسیه و چین)، برخورداری از ژئوپلیتیک هارتلندی و موقعیت ژئواستراتژیک اشاره کرد (اعظمی، زرقانی و دبیری، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه بر اهمیت موارد ذکر شده؛ این سازمان مطابق با متغیر صادرات گاز و منابع انرژی برای ایران حائز اهمیت فراوان است. دعوت ایران به‌عنوان عضو ناظر در این گروه‌بندی، هم‌ناشی از اهمیتی است که کشورهای این گروه‌بندی برای تولید و صادرات نفت و گاز از ایران در نظر دارند و هم‌ناشی از این حقیقت است که حمایت منسجم‌تر در چارچوب یک گروه‌بندی منطقه‌ای از ایران در برابر یک‌تازی‌های ایالات متحده می‌تواند رقابت منطقه‌ای روس و چین را در برابر ایالات متحده شکل مؤثر داده و شخصیت جهانی گروه شانگهای را بروز نماید (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۲۶۵). حضور دو قطب اقتصادی قرن بیست‌ویکم یعنی هند

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

و چین که نیازمند منابع انرژی هستند؛ می‌تواند زمینه‌ساز عضویت ایران در این سازمان باشد که در جهت همگرایی گام بردارند. حضور همزمان دو دارنده مهم ذخایر گازی شاید در ابتدا چالش برانگیز به نظر برسد اما روسیه و ایران می‌توانند با همسو کردن سیاست‌های گازی خود ضمن تأمین نیاز تمامی اعضا، بر همگرایی بیشتر سازمان همکاری‌های شانگهای نیز مؤثر باشند.

۳-۳-۳. سازمان کشورهای اسلامی در حال توسعه (دی - هشت)

یکی از راه‌های مهم همگرایی ایران با کشورهای همجوار بی‌تردید ایجاد بازار مشترک اسلامی است. در میان کشورهای دی - هشت^۲ ایران به تنهایی بالاترین حجم ذخایر گازی را داراست و همه کشورهای عضو این سازمان برای توسعه و پیشرفت نیازمند منابع انرژی از جمله گاز هستند. این سازمان پتانسیل بسیار مناسبی برای ایران جهت ایجاد اتحادیه فنی منطقه‌ای و وابستگی‌های متقابل اقتصادی است و تنها از بخشی از ظرفیت‌های ترکیه در این راستا استفاده شده است.

با توجه به موارد ذکر شده گفتنی است همان‌گونه که همگرایی کنونی در اروپا حاصل تلاش ۶ کشور که در سال ۱۹۵۲ «بازار مشترک اروپایی زغال سنگ و فولاد» را بنیان نهادند؛ تا در کار تولید زغال سنگ و فولاد که مواد خام مهمی برای صنایع نظامی بود، با همدیگر همکاری کنند، تلاش ایران با دیگر کشورها در جهت همگرایی نیز نیازمند عوامل مشترکی است که در این تحقیق به متغیر «گاز» پرداخته شد. متغیر انرژی به‌طور عام و «نفت و گاز» به‌طور خاص در همه تعاملات اقتصادی و گاه غیراقتصادی دنیای کنونی منشأ اثرگذاری است و از این‌رو کشورهایی که به لحاظ اقتصادی در وابستگی متقابل به سر می‌برند، سیاست‌های سوختی خود را نیز در عرصه وابستگی متقابل انرژی تعریف می‌کنند تا از طریق همکاری‌های بین‌المللی دستاوردهای خویش را افزایش دهند. واضح است که نگاه تک‌بعدی و استفاده از تک‌متغیرها تمام جوانب را دربر نمی‌گیرد و موجب همگرایی

1. Developing 8 / D-8 or Developing Eight

۲. اندونزی، ایران، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه.

تمام و کمال کشورها نخواهد شد، بلکه عاملی مقدماتی محسوب می‌شود. صادرات گاز ایران به دلیل موانع بسیاری از جمله سیاست‌های آمریکا و مسئله تحریم‌ها با مشکلاتی مواجه شده است، اما اگر پیش از این به متغیر صادرات گاز توجه می‌شد و وابستگی متقابل اقتصادی میان ایران و سایرین به وجود می‌آمد قطعاً تأثیرات سیاست‌های خصمانه آمریکا تقلیل پیدا می‌کرد. به این ترتیب از نظر نگارندگان سازوکارهای ذیل در مسیر بهره بردن از موضوع صادرات گاز برای ایجاد همکاری و وابستگی متقابل ایران و سایر کشورها می‌تواند مؤثر باشد:

۱. دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی و حل چالش‌های بین‌المللی؛
۲. خصوصی‌سازی صحیح و توجه به الزامات اقتصاد آزاد؛
۳. حمایت از شرکت‌های خصوصی انرژی؛
۴. همکاری با کشورهای صادرکننده گاز از جمله قطر؛
۵. بسترسازی سرمایه‌گذاری متقابل در بخش نفت و گاز؛
۶. ایجاد خطوط راهبردی انتقال امن تر و ارزان تر گاز؛
۷. توجه به اقتصادهای نوظهور به ویژه هند و چین؛
۸. پیگیری و ترغیب کشورهای متمایل به واردات گاز از ایران از جمله هند و پاکستان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وابستگی متقابل اقتصادی میان ایران و سایر کشورها می‌تواند آسیب‌های خارجی از جمله تحریم را کاهش داده و همچنین می‌توانند با سرمایه‌گذاری متقابل ریسک ناشی از اثرات و شوک‌های اقتصادی بین‌المللی را تقلیل دهند. هم عرضه‌کنندگان و هم متقاضیان گاز در بازاری بسیار به هم پیچیده با وجود دستاوردهای زیاد حضور دارند. متغیر انرژی به طور عام و گاز طبیعی در این مقاله به طور خاص، در بسیاری از تعاملات اقتصادی و غیراقتصادی نقش دارند و کشورهایی که به لحاظ اقتصادی در وابستگی متقابل به سر می‌برند، درصد هستند سیاست‌های مصرفی انرژی خود را نیز در عرصه وابستگی متقابل تعریف کنند و از طریق همکاری‌های بین‌المللی سود و منافع خود را افزایش دهند و امنیت خود را

مستحکم تر کنند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، برای دستیابی به اهداف ترسیم شده نیاز به راهبردهای اثربخش در سیاست خارجی دارد. درک و تبیین صحیح و کامل از قدرت و توان ملی، شرایط و مقتضیات محیط‌های داخلی و خارجی، شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای موجود بسیار حائز اهمیت است. در دولت یازدهم و دوازدهم محمدجواد ظریف در بُعد سیاست خارجی بر این اعتقاد است که «مفهوم قدرت که به طور سنتی با قدرت نظامی اندازه‌گیری می‌شد، به میزان قابل توجهی متحول شده است. اشکال جدیدی از نفوذ اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی، به منصفه ظهور رسیده‌اند. به طور همزمان تحولات در سطح مفهومی، مؤلفه‌های فرهنگی، هنجاری و معنایی قدرت را به صحنه آورده‌اند که موجب دسترسی تعداد بیشتری از بازیگران به منابع قدرت شده است. به علاوه نضج تدریجی چندجانبه‌گرایی در دوره بعد از جنگ دوم جهانی، بر اهمیت هنجارها و اجماع بین‌المللی افزوده است» (Zarif, 2014). بر این اساس باید از ظرفیت‌ها و منابع به صورت صحیح استفاده کرد که یکی از این منابع مهم گاز طبیعی و صدور آن است. با توجه به گزارش‌های سال ۲۰۱۸ اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده^۱، اوپک و بریتیش پترولیوم؛ با داشتن حدود ۳۳/۸۰۰ تریلیون مترمکعب گاز بعد از روسیه، دومین دارنده گاز طبیعی جهان است.

با کاربست نظریه‌های همگرایی و کارکردگرایی که معتقد است نیازهای بشر مرزها را درنوردیده و باعث نزدیکی جوامع بشری به یکدیگر شده و رفاه اجتماعی و اقتصادی جهانیان را در پی داشته و موجب کاهش اصطکاک‌ها بین دولت‌ها شده و مرزها را نادیده گرفته و جنگ‌های بین دولت‌ها را از بین می‌برد. تجربه موفق همکاری در طیف گسترده‌ای از زمینه‌های رفاهی به دنبال مدیریت بین‌المللی موفق کنونی در کشورهای صنعتی جدید احتمال بروز خشونت‌ها به دلیل اهداف ملی را تضعیف و سنت همکاری را تقویت کرده است. فرض بعدی کارکردگرایی این است که فرایند کارکردگرایی تصاعدی است و تکامل کارکردی در یک زمینه به پیدایش و تقویت انواع مشابه همکاری در سایر زمینه‌ها می‌انجامد

1. U.S. Energy Information Administration

مقدورات و توانمندی‌های گازی ایران، چه در بخش‌های اکتشاف، توسعه و تولید و چه در بخش عرضه و نقل و انتقالات، منافع متقابل بسیاری را به منظور جذب همکاری‌های بین‌المللی به ارمغان می‌آورد. توسعه تولید و صادرات گاز ایران می‌تواند رفاه بین‌الملتی‌های دنیا به‌ویژه منطقه را به دنبال داشته و کارکرد آن بر سایر حوزه‌ها اثرگذار بوده و روابط مستحکم و رو به گسترشی را به ارمغان آورد. این فرایند نه تنها برای کشورهای مفید بوده، بلکه تهدیدهای میان‌دولتی‌ها را از بین می‌برد و عملاً موجب کم‌اثر شدن تهدیدهای ظالمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران شده و چه بسا که موجب از بین رفتن اثرات تحریم‌ها در میان مدت شود.

منابع و مآخذ

۱. اعظمی، جواد، سیدهادی زرقانی و علی اکبر دبیری (۱۳۹۱). «تحلیل اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای، نمونه موردی: سازمان همکاری شانگهای»، *بیروهنشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال اول، ش ۱.
۲. اقتصاد نیوز (۱۳۹۷). «صادرات گاز ایران در سال گذشته چقدر بود؟»، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com/67/219975>.
۳. ایسنا (۱۳۹۷). «نگاهی به بازارهای صادراتی گاز ایران در سال ۹۷»، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/97032411294>.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، ش ۴.
۵. خبرگزاری فارس (۱۳۹۶). «صفر تا صد ماجرای خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان»، قابل دسترسی در: www.farsnews.com/news/13961118000929.
۶. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵). *نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، جزوه درس تئوری‌های روابط بین‌الملل (کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۹. شیرخانی، محمد و محمد خدام (۱۳۹۳). «مبادلات نفت و گاز و همکاری بین‌المللی (با ایران)»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴۴، ش ۳.
۱۰. شیرزادی، رضا (۱۳۹۶). «کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴، ش ۱۶.
۱۱. صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳). *روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تا کنون*، تهران، نشر دادگستر.
۱۲. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۷). *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. فتاحی، شهرام، سمیه اعظمی و شیدا عباسی شاکرم (۱۳۹۷). «تأثیر نااطمینانی قیمت نفت بر وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب در حال توسعه: رویکرد پانل جاذبه پویا»، *مدلسازی اقتصادسنجی*، ش ۱۲.

۱۴. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۵). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ دوازدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۵. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۵). «ژئوپولیتیک انتقال گاز ایران به هند؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۳۱.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۰). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، چاپ چهارم، تهران، سمت.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
18. Cantori, Louis J. and Steven L. Spiegel (1970). *The International Politics of Regions: A Comparative Approach*, New Jersey, Prentice – Hall , Inc. Englewood Clifs.
19. Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy (2005). *Security of International Oil and Gas*, London, Center for Energy.
20. Chen, Gong-meng, Michael Firth and Oliver M. Rui (2002). “Stock Market Linkages: Evidence from Latin America”, *Journal of Banking and Finance*, Vol. 26, No. 6.
21. Coulombis, Theodore A. and James H. Wolfe (1988). *Introduction to International Relations: Power and Justice*, New Delhi, Prentice- Hall, 3 th ed.
22. Falk, Richard A. and H. Mendlovitz (1973). *Regional Politics and World Order*, Sanfrancisco, W. H. Freeman and Company.
23. Garza, Diego Castañeda (2006). “International Integration Theories”, *Regional Scenarios*, available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/3fb6/77c696f6d3fbf7d044daf572874e7839fa13.pdf>.
24. Howard, Roger (2007). *Iran Oil, The New Middle East Challenge to America*, London, New York: I.B. Tauris.
25. Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye (2011). *Power and Interdependence* (4th Edition), London, Pearson.
26. Lieber, Robert J. (1972). *Theory and World Politics*, Massachusettte, Winthrop Publication.
27. OPEC Secretariat (2004). *Oil and Energy Outlook to 2025*, OPEC.

28. Rosecrance, Richard and A. Alexandorff (1977). "Whither Interdependence", *International Organization*, Vol. 31, No. 2.
29. Schmitter, Philippe C. (2003). "Neo-Neo-Functionalism", in: Wiener, Antje and Thomas Diez, eds, *European Integration Theory*, Oxford, Oxford University Press.
30. Serrano, José L. Fernández and Simón Sosvilla Rivero (2010). "Modelling the Linkages between US and Latin American Stock Markets", *Applied Economics*, Vol. 35, No. 12.
31. U.S. Energy Information Administration (EIA) (2019). *Annual Energy Outlook 2019 with Projections to 2050*, Washington DC: U.S. Energy Information Administration.
32. Wood, Thomas W., Matthew D. Milazzo, Barbara A. Reichmuth and Jeffrey Bedell (2007). "The Economics of Energy Independence For Iran", *Non Proliferation Review*, Vol. 14, No. 1.
33. Zarif, Mohammad Javad (2014). "What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era", *Foreign Affairs*, Issue.
34. Çakır, Merve (2018). "8 Mayıs'tan 5 Kasım'a İran'ın Petrol Ve İhracat Karnesi Ve Ülkelerin Pozisyonları", Mevcut: https://iramcenter.org//d_hbanaliz/8-mayistan-5-kasima-iranin-petrol-ihracat-karnesi-ve-ulkelerin-pozisyonlari.pdf.
35. www.bp.com, 2018.
36. www.imf.org, 2018.